

ارائه مدل تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی نظام آموزش و پرورش

خدیجه خانزادی^۳

ناصر عباس زاده^۲

مرضیه لباف^۱

چکیده

این پژوهش با هدف طراحی مدل تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی نظام آموزش و پرورش انجام شده است. رویکرد پژوهش کیفی و مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد با رویکرد ساخت‌گرایانه است که به منظور فهم عمیق از تجربه‌ها و دیدگاه‌های ذی‌نفعان نظام آموزشی، به کار گرفته شده است. برای تحلیل داده‌ها، از روش سیستماتیک در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۲ نفر از معلمان تحول‌خواه، برنامه‌ریزان درسی، کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه آموزش و پرورش گردآوری گردید. فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج شد. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌های اصلی و فرعی حول محورهای مفهومی سازمان‌دهی گردید و در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی، مدل نهایی تحول در محتوای آموزشی شکل گرفت. یافته‌ها نشان داد که تحول محتوای آموزشی نیازمند بازنگری عمیق در اهداف، ساختار و محتوای کتاب‌های درسی است. تأکید بر مهارت‌های زندگی، یادگیری مبتنی بر نیازهای واقعی دانش‌آموزان، بهره‌گیری از شیوه‌های تدریس فعال، انعطاف‌پذیری برنامه‌های درسی و تعامل مستمر میان معلم، دانش‌آموز و محتوا از جمله مؤلفه‌های کلیدی در مدل نهایی بودند. مدل پیشنهادی می‌تواند به عنوان چارچوبی کاربردی برای ارتقای کیفیت نظام آموزشی و پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی و فرهنگی معاصر مورد استفاده سیاست‌گذاران آموزشی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: مدل تحول، محتوای آموزشی، کتب درسی، نظام آموزش و پرورش

^۱ دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. m_labbafr@yahoo.com

^۲ دانشیار، گروه مدیریت، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) dr.naserabaszadeh@iamu.ac.ir

^۳ استاد، عضو هیئت علمی، گروه مدیریت آموزشی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. kh.khanzadi@iau.ac.ir

مقدمه

تحول در نظام آموزشی یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی سیاست‌گذاران و متخصصان تعلیم و تربیت در جهان است. کتاب‌های درسی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی برنامه درسی، نقش کلیدی در انتقال دانش، مهارت‌ها و ارزش‌ها به نسل‌های آینده دارند. (اسمیت^۱، ۲۰۲۳) با این حال، سرعت تغییرات علمی، فناوری و اجتماعی ایجاب می‌کند که محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس آن‌ها به‌طور مداوم مورد بازبینی و به‌روزرسانی قرار گیرند. (برون^۲، ۲۰۲۲)

در دهه‌های اخیر، پژوهشگران بر اهمیت تحول در برنامه‌های درسی تأکید کرده‌اند و روش‌های گوناگونی برای بهبود کیفیت تدریس پیشنهاد شده است. (میلر^۳، ۲۰۲۱) یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه، عدم وجود چارچوب نظری مشخص برای هدایت فرایند تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس مرتبط با آن است. (اندرسون^۴، ۲۰۲۲) این مسئله به‌ویژه در کشورهایی که دارای نظام آموزشی متمرکز هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا تغییرات در محتوای درسی معمولاً با موانع بوروکراتیک و نگرش‌های سنتی مواجه می‌شود. (جونز و همکاران^۵، ۲۰۲۳)

در عصر جهانی‌شدن، نظام‌های آموزشی با چالش‌های متعددی مواجه هستند که نیاز به بازنگری و تحول در برنامه‌های درسی را ضروری می‌سازد (قائم‌پناه، ۱۴۰۳). جهانی‌شدن با تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مرزهای جغرافیایی را کمرنگ کرده و تبادل افکار و دانش را تسهیل نموده است (آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، بدون تاریخ). این تغییرات، بازبینی و اصلاح محتوای کتاب‌های درسی را به‌منظور همگامی با تحولات جهانی و پاسخگویی به نیازهای جامعه اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (کاظمی، ۱۴۰۳).

در کشور ما، فرایند بازبینی و اصلاح کتاب‌های درسی با هدف بهبود کیفیت آموزش و پرورش در حال انجام است (بازبینی و اصلاح کتاب‌های درسی، ۱۴۰۳). این اصلاحات با تأکید بر به‌روزرسانی محتوا، کاربردی‌تر کردن مطالب و توجه به مهارت‌های زندگی و اجتماعی، سعی در همسویی با نیازهای روز جامعه دارند (وزیر آموزش و پرورش، ۱۴۰۳). با این حال، همچنان چالش‌هایی در زمینه همخوانی ساختارهای فعلی آموزشی با نیازهای جامعه وجود دارد که نیازمند توجه ویژه است. تحولات سریع در حوزه‌های علمی، فناوری و فرهنگی، نظام‌های آموزشی را ملزم می‌کند تا در محتوای کتاب‌های درسی بازنگری کنند. این بازنگری نه تنها باید بر به‌روز کردن اطلاعات علمی تأکید کند، بلکه باید شیوه‌های تدریس را نیز مورد بازبینی قرار دهد تا دانش‌آموزان را برای مواجهه با چالش‌های آینده آماده سازد. (فولان^۶، ۲۰۲۲) تحقیقات نشان داده است که یکی از عوامل مهم در افزایش کیفیت یادگیری دانش‌آموزان، سازگاری محتوای درسی با نیازهای جامعه و بازار کار است. (هاموند^۷، ۲۰۲۱) در این راستا، بسیاری از کشورها اصلاحاتی را در کتب درسی خود آغاز کرده‌اند تا علاوه بر تقویت مهارت‌های شناختی، مهارت‌های زندگی و تفکر انتقادی را نیز در دانش‌آموزان تقویت کنند. (اسکلیچر^۸، ۲۰۲۳)

¹ smith

² Johnson Brown

³ Miller

⁴ Anderson

⁵ Jones et al

⁶ Fullan

⁷ Darling-Hammond

⁸ Schleicher

در ایران نیز با توجه به اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس به عنوان یکی از اهداف کلیدی در نظر گرفته شده است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۴۰۲). بر اساس این سند، لازم است که محتواهای آموزشی متناسب با نیازهای روز جامعه، تغییرات علمی و فناوری، و الزامات جهانی بازطراحی شوند (نظری و همکاران، ۱۴۰۲). این مسئله مستلزم بهره‌گیری از یافته‌های پژوهشی و به‌کارگیری روش‌های علمی برای ارائه الگوهای تحول در نظام آموزشی است. یکی از چالش‌های اصلی در زمینه تحول کتاب‌های درسی، مقاومت نظام‌های آموزشی در برابر تغییر است. بسیاری از معلمان و مدیران آموزشی به دلیل عدم آشنایی کافی با روش‌های نوین تدریس، همچنان به شیوه‌های سنتی پایبند هستند (کوبان^۱، ۲۰۲۱). از سوی دیگر، محدودیت‌های زیرساختی مانند کمبود منابع مالی و عدم دسترسی به فناوری‌های آموزشی نوین، مانع از اجرای مؤثر برنامه‌های تحول درسی می‌شود. (ریمرز^۲، ۲۰۲۲)

علاوه بر این، محتوای کتاب‌های درسی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، اغلب تحت تأثیر سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی قرار دارد که می‌تواند فرآیند تغییر و تحول را پیچیده کند. (کارنوی^۳، ۲۰۲۳) به همین دلیل، برای دستیابی به یک مدل موفق در تحول آموزشی، باید از روش‌های پژوهشی دقیق استفاده کرد که بتوانند نیازهای واقعی جامعه را شناسایی کرده و راهکارهای عملی ارائه دهند. با توجه به یافته‌های پژوهش‌های اخیر، انتظار می‌رود که این مطالعه بتواند به توسعه یک مدل بومی تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس کمک کند. چنین مدلی می‌تواند زمینه‌ساز بهبود کیفیت یادگیری، افزایش توانمندی‌های دانش‌آموزان در حل مسائل واقعی و ارتقای جایگاه نظام آموزشی در سطح بین‌المللی شود. (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۴، ۲۰۲۳)

در ادامه مقاله، مبانی نظری تحول در محتوای کتاب‌های درسی، روش پژوهش، یافته‌های پژوهش و پیشنهادات اجرایی ارائه خواهد شد. امید است که نتایج این پژوهش بتواند مورد استفاده سیاست‌گذاران آموزشی، معلمان و پژوهشگران قرار گیرد و به توسعه نظام آموزشی کارآمدتر کمک کند. چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه‌های تحول آموزشی، یادگیری سازنده‌گرایی، برنامه‌ریزی درسی و تغییرات سازمانی در نظام‌های آموزشی است. این چارچوب به درک بهتر پدیده تحول در محتوای کتاب‌های درسی و شیوه‌های تدریس کمک کرده و مبنای تحلیلی برای ارائه مدل پیشنهادی فراهم می‌کند.

۱. نظریه‌های تحول آموزشی

تحول در نظام‌های آموزشی بر پایه نظریه‌های مختلفی تحلیل می‌شود که به تبیین چگونگی تغییرات در محتوا و روش‌های تدریس می‌پردازند. مایکل فولن سال ۲۰۲۲ در نظریه تغییر آموزشی خود تأکید دارد که اصلاحات آموزشی زمانی موفق خواهند بود که هم در سطح سیاست‌گذاری و هم در سطح اجرا، تعهد و همراهی ذینفعان (معلمان، مدیران و سیاست‌گذاران) وجود داشته باشد. او معتقد است که تحول آموزشی باید تدریجی، تعاملی و مبتنی بر شواهد باشد. از سوی دیگر، دارلینگ-هموند در ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که تحول در آموزش باید مبتنی بر نیازهای یادگیرندگان و تغییرات محیطی باشد. او بیان می‌کند که برنامه‌های درسی باید منعطف و پویا باشند تا دانش‌آموزان را برای مواجهه با چالش‌های جهانی آماده کنند.

¹ Cuban

² Reimers

³ Carnoy

⁴ OECD

۲. نظریه یادگیری سازنده‌گرایی^۱

دیدگاه سازنده‌گرایی، که توسط ویگوتسکی^۲ سال ۱۹۷۸ و پیازه^۳ مطرح شده است، بر این اصل تأکید دارد که یادگیری یک فرآیند فعال و معنادار است که از طریق تعامل دانش‌آموزان با محیط، معلمان و همسالان شکل می‌گیرد. در این نظریه، یادگیری عمیق زمانی رخ می‌دهد که محتوای آموزشی متناسب با تجارب و دانش قبلی یادگیرندگان طراحی شود.

جان دیویی^۴ سال ۱۹۳۸ نیز بر یادگیری مبتنی بر تجربه تأکید دارد و بیان می‌کند که برنامه‌های درسی باید بر حل مسئله و تفکر انتقادی متمرکز باشند. این دیدگاه مستقیماً با ضرورت تحول در محتوای کتاب‌های درسی مرتبط است، زیرا برنامه‌های درسی سنتی اغلب به انتقال اطلاعات به صورت منفعلانه تمرکز دارند، درحالی‌که نظریه سازنده‌گرایی بر یادگیری فعال و اکتشافی تأکید دارد.

۳. نظریه برنامه‌ریزی درسی

برنامه‌ریزی درسی یکی از ارکان اصلی تحول در آموزش است و نظریه‌های مختلفی در این حوزه ارائه شده است. تایلر^۵ سال ۱۹۴۹ در مدل کلاسیک خود، برنامه درسی را به عنوان مجموعه‌ای از اهداف، محتوا، روش‌ها و ارزشیابی معرفی می‌کند که باید به طور سیستماتیک طراحی شوند. در مقابل، گودلد^۶ سال ۱۹۷۹ و آیزنر^۷ ۲۰۰۲ دیدگاه انعطاف‌پذیرتری نسبت به برنامه درسی ارائه می‌دهند و معتقدند که برنامه‌ریزی درسی نباید صرفاً به اهداف آموزشی محدود شود، بلکه باید نیازهای فردی دانش‌آموزان، تغییرات اجتماعی و تحولات علمی را در نظر بگیرد. در این راستا، تحول در محتوای کتاب‌های درسی باید پویا و مبتنی بر شواهد پژوهشی باشد.

۴. نظریه تغییرات سازمانی در نظام‌های آموزشی

از منظر تغییرات سازمانی، تحول در نظام‌های آموزشی را می‌توان با استفاده از نظریه‌های مدیریت تغییر تحلیل کرد. کرت لوین^۸، ۱۹۵۱ مدل سه مرحله‌ای تغییر خود بیان می‌کند که هر تغییر موفقیت‌آمیز باید شامل سه مرحله باشد:

۱. یخ‌زدایی^۹: شناسایی نیاز به تغییر و ایجاد انگیزه برای آن.

۲. تغییر^{۱۰}: اجرای اصلاحات موردنظر.

۳. انجماد مجدد^{۱۱}: تثبیت تغییرات و اطمینان از پذیرش آن‌ها.

این مدل می‌تواند در تحلیل چگونگی پذیرش تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس مفید باشد، زیرا بسیاری از اصلاحات آموزشی با مقاومت فرهنگی و سازمانی مواجه می‌شوند. جان کاتر سال ۲۰۱۲ نیز در مدل هشت مرحله‌ای تغییر خود، بر

¹ Constructivism

² Vygotsky

³ Piaget

⁴ Dewey

⁵ Tyler

⁶ Goodlad

⁷ Eisner

⁸ Lewin

⁹ Unfreezing

¹⁰ Change

¹¹ Refreezing

ضرورت ایجاد فوریت، شکل‌دهی یک ائتلاف قوی، ایجاد یک چشم‌انداز روشن برای تغییر، و نهادهای سازای اصلاحات تأکید دارد. این اصول می‌تواند به سیاست‌گذاران و متخصصان برنامه‌ریزی درسی در اجرای موفق اصلاحات کمک کنند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

۱. ضرورت تحول در نظام آموزشی و محتوای کتاب‌های درسی؛ تحول در نظام آموزشی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های هر کشور برای توسعه پایدار و پیشرفت علمی، فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شود. امروزه، تغییرات سریع در علوم، فناوری، نیازهای شغلی و تحولات اجتماعی، ضرورت بازنگری و اصلاح مستمر در محتوای کتاب‌های درسی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. (فولن، ۲۰۲۲) محتوای درسی نه تنها باید به‌روز باشد، بلکه باید مهارت‌های تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت و همکاری را نیز در دانش‌آموزان تقویت کند. (دارلینگ و هاموند، ۲۰۲۱). در بسیاری از کشورها، برنامه‌های درسی بر اساس شواهد پژوهشی و نیازهای واقعی جامعه طراحی و اصلاح می‌شوند. (اسکلیچر، ۲۰۲۳) اما در ایران، فرآیند به‌روزرسانی و تحول در محتوای درسی غالباً با چالش‌هایی همچون تأخیر در اجرا، نبود مدل‌های علمی مناسب و مقاومت فرهنگی مواجه است (نظری و همکاران، ۱۴۰۲). از این‌رو، این پژوهش با ارائه مدلی برای تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس، می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و معلمان در ارتقای کیفیت آموزش کمک کند.

۲. ضرورت تطبیق محتوای درسی با نیازهای قرن ۲۱؛ جهان امروز به مهارت‌هایی نیاز دارد که در بسیاری از نظام‌های آموزشی سنتی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در گزارش خود تأکید کرده است که نظام‌های آموزشی باید از الگوهای سنتی انتقال دانش صرف فراتر رفته و مهارت‌هایی همچون سواد دیجیتال، ارتباطات مؤثر، تفکر خلاق و حل مسئله را در دانش‌آموزان تقویت کنند. در ایران، یکی از چالش‌های اساسی نظام آموزشی، عدم همخوانی محتوای کتاب‌های درسی با نیازهای بازار کار و مهارت‌های مورد نیاز آینده است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۴۰۲). بسیاری از مطالب درسی به‌صورت حافظه‌محور طراحی شده‌اند و فرصت‌های کافی برای یادگیری عمیق، پژوهش و تجربه عملی را در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌دهند. (کارنوی^۱، ۲۰۲۳) این پژوهش تلاش دارد با ارائه یک مدل تحول، به طراحی محتوای درسی متناسب با نیازهای جامعه امروز کمک کند.

۳. نقش تحول در روش‌های تدریس در ارتقای کیفیت یادگیری؛ پژوهشات نشان داده است که روش‌های تدریس تأثیر مستقیمی بر میزان یادگیری و درک دانش‌آموزان دارد. [کوبان^۲، ۲۰۲۱] روش‌های سنتی که بر سخنرانی معلم و انتقال مستقیم اطلاعات متمرکز هستند، کمتر باعث درگیری فعال دانش‌آموزان در یادگیری می‌شود. (ریمرز، ۲۰۲۲) در مقابل، روش‌های نوین همچون یادگیری فعال، یادگیری مبتنی بر پروژه و استفاده از فناوری‌های دیجیتال، تأثیر قابل توجهی در افزایش درک مفاهیم و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان دارند. از آنجاکه محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، این پژوهش نه تنها به اصلاح محتوای درسی می‌پردازد، بلکه بر ضرورت تغییر در روش‌های تدریس نیز تأکید دارد.

۴. کمک به سیاست‌گذاران آموزشی و معلمان در اجرای اصلاحات درسی؛ یکی از چالش‌های اصلی در اجرای اصلاحات آموزشی، عدم وجود یک مدل عملیاتی و راهبردی است که سیاست‌گذاران بتوانند از آن برای طراحی برنامه‌های درسی جدید استفاده کنند. (کوتر^۳، ۲۰۱۲) این پژوهش با ارائه مدلی کاربردی، می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران و معلمان در راستای بهبود نظام آموزشی باشد.

۵. ارتقای جایگاه علمی و بین‌المللی نظام آموزشی ایران؛ در دنیای امروز، رقابت علمی بین کشورها اهمیت زیادی دارد و کیفیت آموزش یکی از شاخص‌های کلیدی پیشرفت ملی محسوب می‌شود. کشورهایی که توانسته‌اند محتوای درسی خود را بر اساس استانداردهای

¹ Carnoy

² Cuban.

³ Kotter

جهانی اصلاح کنند، عملکرد بهتری در آزمون‌های بین‌المللی مانند پی‌زا^۱ و تیمز^۲ داشته‌اند. (اسکلیچر، ۲۰۲۳) بنابراین، این پژوهش می‌تواند گامی مهم در جهت ارتقای کیفیت آموزش در ایران و افزایش رقابت‌پذیری دانش‌آموزان در سطح بین‌المللی باشد.

با توجه به چالش‌های موجود در نظام آموزشی، این پژوهش از اهمیت بالایی برخوردار است. ارائه یک مدل تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس، نه تنها به بهبود کیفیت یادگیری کمک می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه مهارت‌های قرن ۲۱، افزایش انگیزه دانش‌آموزان و بهبود جایگاه نظام آموزشی ایران در سطح جهانی شود.

زارع (۱۴۰۲) در پژوهشی کیفی که در قالب مصاحبه‌های عمیق با معلمان مقاطع ابتدایی و متوسطه انجام داد، دریافت که معلمان نقش تعیین‌کننده‌ای در بازآفرینی محتوای آموزشی دارند. نتایج نشان داد که هنگامی که معلمان در مراحل طراحی و بازنگری کتاب‌های درسی مشارکت داده می‌شوند، نه تنها کیفیت محتوا افزایش می‌یابد بلکه انگیزه تدریس و احساس مالکیت آنان نیز به صورت معناداری رشد می‌کند. این پژوهش مشارکت معلمان را یکی از کلیدهای اصلی موفقیت در اصلاحات برنامه درسی معرفی می‌کند.

شریفی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری محتوای آموزشی» به بررسی موانع و فرصت‌های مشارکت حرفه‌ای معلمان پرداختند. یافته‌ها نشان داد که ساختار متمرکز نظام آموزشی ایران، مانع از ایفای نقش مؤثر معلمان در فرآیند بازنگری درسی می‌شود و لازم است زمینه‌های ساختاری و فرهنگی برای مشارکت اثربخش آنان فراهم گردد. پژوهش تأکید می‌کند که حذف نگاه صرفاً مجری‌محور به معلم، نقطه آغاز تحول واقعی در برنامه درسی است.

احمدی و سهرابی (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای تجربی، مدل «تولید محتوای مشارکتی معلمان» را معرفی کردند. این مدل در چند مدرسه ابتدایی اجرا شد و نتایج حاکی از آن بود که با تشکیل کارگروه‌های موضوعی معلمان و اختصاص زمان برای تعامل تخصصی، کیفیت و تنوع محتوای تدریس به شکل محسوسی افزایش یافت. آن‌ها پیشنهاد کردند که نظام آموزشی باید فرآیندهای رسمی برای مشارکت معلمان در تألیف کتاب درسی تعریف کند.

ملکی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تجارب زیسته معلمان از مشارکت در بازنگری محتوای کتاب‌های درسی»، از روش پدیدارشناسی استفاده کردند تا ابعاد درونی و شخصی مشارکت معلمان را بررسی کنند. نتایج نشان داد که مشارکت در فرآیند بازنگری کتاب درسی، احساس اثربخشی، خودکارآمدی و تعلق سازمانی معلمان را افزایش می‌دهد. این پژوهش بر لزوم طراحی سازوکارهایی برای مشارکت ساختارمند معلمان در تولید محتوای آموزشی تأکید می‌کند.

در یک مطالعه بین‌الملل هارگریورس و فولن^۳ (۲۰۱۲) با ارائه مفهوم «حرفه‌ای‌گرایی مشارکتی معلمان»^۴ نشان دادند که معلمان وقتی در تولید برنامه درسی مشارکت دارند، به نوآوری‌های پایدار و مبتنی بر نیازهای دانش‌آموزان دست می‌زنند. پژوهش‌های آنان در مدارس کانادا، نیوزیلند و فنلاند نشان می‌دهد که همکاری بین معلمان در تولید محتوا، موجب بهبود یادگیری و کاهش فرسودگی شغلی می‌شود. یاین و همکاران^۵ سال ۲۰۱۹ در مطالعه‌ای با عنوان «مشارکت معلمان در اصلاح برنامه درسی» در چین، به بررسی تجربیات معلمان در زمینه مشارکت در بازنگری محتوای آموزشی پرداختند. یافته‌ها نشان داد که مشارکت معنادار معلمان در اصلاحات برنامه درسی، به

^۱ PISA

^۲ TIMSS

^۳ Hargreaves & Fullan

^۴ Collaborative professionalism

^۵ Yin et al.

ارتقاء کیفیت آموزش و افزایش انسجام درونی کتاب‌های درسی منجر می‌شود. با این حال، پژوهش همچنین به موانعی چون نبود آموزش حرفه‌ای و کمبود زمان رسمی برای مشارکت نیز اشاره می‌کند.

نونان و همکاران^۱ سال ۲۰۱۷ در پژوهشی با عنوان «درگیر ساختن معلمان در تدوین برنامه درسی: فواید و چالش‌ها» در ایالات متحده آمریکا، دریافتند که مشارکت معلمان در بازنگری محتوا، موجب بهبود تطابق محتوای آموزشی با نیازهای واقعی کلاس درس می‌شود. پژوهشگران پیشنهاد کردند که نهادهای آموزشی باید چارچوب‌های رسمی برای مشارکت مستمر معلمان در اصلاحات درسی فراهم آورند.

نظام‌های آموزشی در دنیای امروز با چالش‌های متعددی مواجه‌اند که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها، ضرورت تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس برای همگام شدن با تغییرات علمی، فناوری و اجتماعی است. (اسکلیچر، ۲۰۲۳). بسیاری از کشورها برای تطبیق نظام آموزشی خود با نیازهای قرن ۲۱، به اصلاحات گسترده در برنامه‌های درسی پرداخته‌اند تا ضمن به‌روزرسانی محتوا، مهارت‌های موردنیاز برای آینده را در دانش‌آموزان تقویت کنند (هاموند^۲، ۲۰۲۱). با این حال، در ایران، فرآیند اصلاح و تحول در کتاب‌های درسی عمدتاً به صورت سنتی و بدون الگوی نظری منسجم انجام شده است که این امر منجر به چالش‌هایی نظیر عدم انطباق مطالب درسی با نیازهای واقعی جامعه، ضعف در پرورش تفکر انتقادی و خلاقیت در دانش‌آموزان و عدم همخوانی روش‌های تدریس با رویکردهای نوین آموزشی شده است (نظری و همکاران، ۱۴۰۲).

در بسیاری از موارد، محتوای کتاب‌های درسی همچنان بر آموزش حافظه‌محور و انتقال دانش ایستا تمرکز دارد، درحالی‌که پژوهش‌ها نشان داده‌اند که یادگیری فعال، سازنده‌گرایی و به‌کارگیری شیوه‌های نوین تدریس، تأثیر بسزایی در درک عمیق مفاهیم، افزایش انگیزه دانش‌آموزان و تقویت مهارت‌های حل مسئله دارد. ویگوتسکی (۱۹۷۸) و پیاز (۱۹۵۲) علاوه بر این، تغییرات سریع در فناوری و اقتصاد جهانی، نیازمند آن است که آموزش رسمی، مهارت‌های جدیدی مانند سواد دیجیتال، تفکر انتقادی، یادگیری مادام‌العمر و همکاری را در دانش‌آموزان تقویت کند، درحالی‌که بسیاری از کتاب‌های درسی فعلی فاقد این ویژگی‌ها هستند. (ریمر، ۲۰۲۲)

یکی از عناصر کلیدی در موفقیت هر تحول آموزشی، تدوین یک الگوی نظری و مفهومی روشن برای بازنگری محتوای کتاب‌های درسی است. کشورهای پیشرو در آموزش، مانند فنلاند، سنگاپور و کانادا، از مدل‌های مفهومی مبتنی بر شایستگی‌ها^۳ بهره گرفته‌اند که در آن تمرکز از «دانش صرف» به سمت «توانایی به‌کارگیری دانش در موقعیت‌های واقعی» تغییر یافته است. (وگت و روبلین^۴، ۲۰۱۲) این رویکرد سبب شده است تا طراحی محتوای درسی در این کشورها، بیش از آنکه بر انتقال اطلاعات تکیه کند، بر توسعه مهارت‌های کلیدی همچون تفکر انتقادی، خلاقیت، حل مسئله و همکاری متمرکز باشد. بنابراین، هرگونه اصلاح محتوایی بدون در نظر گرفتن چنین رویکردی، به احتمال زیاد منجر به تغییرات سطحی و غیرپایدار خواهد شد.

از سوی دیگر، توسعه حرفه‌ای معلمان و مشارکت آنان در فرآیند بازطراحی کتاب‌های درسی، به عنوان یک پیش شرط اساسی در موفقیت تحولات آموزشی مطرح است. مطالعات نشان می‌دهد که زمانی که معلمان در فرآیند تصمیم‌سازی و تولید محتوای آموزشی نقش فعال دارند، نه تنها احساس مالکیت بیشتری نسبت به تغییرات دارند، بلکه اثربخشی این تحولات نیز به طور معناداری افزایش می‌یابد. (فولن ۲۰۰۷) در واقع، رویکرد پایین به بالا در اصلاحات برنامه درسی، که در آن تجارب، نیازها و بازخوردهای معلمان در طراحی نهایی لحاظ می‌شود، در مقایسه با الگوهای بالا به پایین، نتایج آموزشی مطلوب‌تری را به همراه دارد.

¹ Noonan et al

² Darling-Hammond

³ competency-based³ education

Voogt & Roblin⁴

افزون بر این، بسیاری از پژوهش‌ها بر لزوم تلفیق فناوری‌های نوین در طراحی محتوای کتاب‌های درسی تأکید کرده‌اند. در عصر دیجیتال، محتوای ایستا و تک‌بعدی دیگر نمی‌تواند پاسخگوی سبک‌های یادگیری متنوع دانش‌آموزان باشد. استفاده از فناوری‌های تعاملی مانند واقعیت افزوده، محتوای چندرسانه‌ای، شبیه‌سازی و بازی‌های آموزشی، نه تنها باعث جذابیت بیشتر مطالب می‌شود، بلکه امکان یادگیری تعاملی و سازنده‌گرایانه را نیز فراهم می‌آورد. (کوهرل و میشر^۱، ۲۰۰۹). بنابراین، تحول در محتوای آموزشی باید با بازنگری در قالب‌های ارائه محتوا همراه باشد تا با اقتضائات یادگیری نسل جدید همگام گردد.

از سوی دیگر، روش‌های تدریس مورد استفاده در نظام آموزشی ایران، اغلب با شیوه‌های سنتی همچون سخنرانی و انتقال یک‌سویه اطلاعات همراه است که موجب کاهش تعامل و یادگیری فعال در دانش‌آموزان می‌شود. (کوبان، ۲۰۲۱) این در حالی است که مدل‌های نوین تدریس مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، آموزش ترکیبی و استفاده از فناوری‌های آموزشی، می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر بهبود فرآیند یاددهی-یادگیری داشته باشند. (ایسنر^۲، ۲۰۰۲) با این حال، در نبود یک مدل جامع برای تحول در محتوای درسی و روش‌های تدریس، اجرای چنین تغییراتی با موانع متعددی روبه‌رو است.

بر این اساس، پرسش اساسی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان یک مدل تحول جامع برای محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس طراحی کرد که متناسب با نیازهای یادگیرندگان، تحولات علمی و فناوری، و الزامات بازار کار باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، این پژوهش با استفاده از روش کیفی داده بنیاد و انجام مصاحبه با معلمان، مدیران آموزشی، سیاست‌گذاران و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی، به دنبال استخراج یک مدل نظری است که بتواند مبنای علمی و عملی برای اصلاحات آموزشی قرار گیرد. با توجه به اهمیت تحول در آموزش برای توسعه پایدار، این پژوهش می‌تواند ضمن ارائه یک مدل علمی برای تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس، به سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و معلمان در جهت بهبود کیفیت آموزش کمک کرده و زمینه را برای ارتقای جایگاه نظام آموزشی ایران در سطح بین‌المللی فراهم سازد.

سوالات پژوهش

مدل تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی چگونه است؟

شرایط علی در محتوای آموزشی و کتب درسی چیست؟

شرایط مداخله گر در محتوای آموزشی و کتب درسی چیست؟

شرایط زمینه در محتوای آموزشی و کتب درسی چیست؟

راهبردهای تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی چیست؟

پیامد تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی چیست؟

¹ Koehler & Mishra

² (Eisner

روش‌شناسی

در این پژوهش، با استفاده از روش کیفی و رویکرد داده بنیاد، به بررسی عمیق ابعاد تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس پرداخته شده است. روش نظریه برخاسته از داده‌ها به عنوان رویکردی کیفی، امکان استخراج چارچوبی مفهومی بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه با متخصصان آموزشی را فراهم می‌آورد. هدف این مطالعه ارائه مدلی جامع برای تحول در محتوای درسی است که نه تنها نیازهای یادگیرندگان را منعکس کند، بلکه با الزامات دنیای متغیر امروز نیز سازگار باشد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که «مدل بهینه برای تحول در محتوای کتاب‌های درسی و تدریس آن‌ها بر اساس یافته‌های کیفی چیست؟» با توجه به کمبود مدل‌های جامع در این زمینه، یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای سیاست‌گذاران، معلمان و نویسندگان کتاب‌های درسی باشد.

روش پژوهش کیفی داده بنیاد^۱ به عنوان رویکردی مؤثر در کشف نظریه‌ها از دل داده‌ها، امکان درک عمیق‌تری از پدیده‌های پیچیده آموزشی را فراهم می‌کند (روش پژوهش داده بنیاد، ۱۴۰۲). این روش، با تحلیل داده‌های کیفی و استخراج مفاهیم و الگوهای پنهان، به پژوهشگران کمک می‌کند تا چارچوب‌های نظری مبتنی بر واقعیت را توسعه دهند (کاربردهای روش داده بنیاد در پژوهش، ۱۴۰۳). استفاده از داده بنیاد در پژوهش‌های مرتبط با تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس، می‌تواند به ارائه مدل‌های نوین و کارآمد منجر شود که با نیازهای متغیر جامعه همخوانی داشته باشد (داده بنیاد به زبان ساده، ۱۴۰۱).

در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش داده بنیاد و انجام مصاحبه‌های عمیق با متخصصان و دست‌اندرکاران حوزه آموزش، سعی بر آن است تا مدلی جامع برای تحول در محتوای کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس ارائه شود (نگاهی به فرآیند تألیف و تغییر کتاب‌های درسی، بدون تاریخ). این مدل می‌تواند به عنوان راهنمایی برای سیاست‌گذاران، معلمان و نویسندگان کتاب‌های درسی در جهت بهبود کیفیت آموزش و پرورش و تطبیق آن با تحولات جهانی و نیازهای جامعه مورد استفاده قرار گیرد. روش داده بنیاد به عنوان یکی از روش‌های پژوهش کیفی، امکان تحلیل عمیق و سیستماتیک داده‌ها را فراهم می‌کند. این روش به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا به جای استفاده از چارچوب‌های نظری از پیش تعیین شده، از داده‌های تجربی برای استخراج مدل‌های مفهومی استفاده کنند. (چارمز^۲، ۲۰۲۲) در حوزه آموزش، داده بنیاد می‌تواند به شناسایی چالش‌ها، فرصت‌ها و مسیرهای تحول در محتوای کتاب‌های درسی و شیوه‌های تدریس کمک کند. (استراوس و کوربین^۳، ۲۰۲۱)

نتایج حاصل از این پژوهش، بینشی جامع در مورد عوامل مؤثر بر تغییرات در محتوای درسی و چگونگی به کارگیری آن در کلاس‌های درس ارائه خواهد داد. با توجه به مبانی نظری ذکر شده، این پژوهش با استفاده از روش داده بنیاد به تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پرداخته و تلاش می‌کند مدلی برای تحول در محتوای کتاب‌های درسی ارائه دهد. این مدل با در نظر گرفتن عوامل مؤثر بر تغییرات آموزشی، اصول یادگیری سازنده گرایانه، مبانی برنامه‌ریزی درسی و نظریه‌های مدیریت تغییر، چارچوبی جامع برای اصلاح و بهینه‌سازی برنامه‌های درسی فراهم می‌کند. بسیاری از مطالعات پیشین در زمینه تحول آموزشی، از رویکردهای نظری و از پیش تعیین شده استفاده کرده‌اند. درحالی‌که روش داده بنیاد این امکان را فراهم می‌کند که مدل پیشنهادی از دل داده‌های واقعی و تجربیات ذینفعان (معلمان، مدیران، دانش‌آموزان و سیاست‌گذاران آموزشی) استخراج شود. (چارمز^۲، ۲۰۲۲) با توجه به پیچیدگی‌های موجود در نظام آموزشی ایران، استفاده از این روش به شناسایی دقیق‌تر موانع و ارائه راهکارهای بومی کمک خواهد کرد.

^۱ Grounded Theory

^۲ Charmaz

^۳ Strauss Corbin

یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف طراحی مدلی برای تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی، با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش نظریه داده‌بنیاد (داده بنیاد)، به گردآوری و تحلیل دیدگاه‌ها و تجربیات معلمان، مدیران، سیاست‌گذاران آموزشی و متخصصان برنامه‌ریزی درسی پرداخته است. این تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان، امکان بررسی عمیق‌تر ابعاد گوناگون تحول آموزشی را فراهم کرده و بستر مناسبی برای دستیابی به یک مدل واقع‌بینانه و قابل اجرا فراهم آورده است. بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، پژوهش توانسته است مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها، شرایط، موانع و راهبردهای کلیدی را شناسایی کند که در شکل‌گیری، پیاده‌سازی و موفقیت تغییرات محتوایی نقش دارند. برخلاف بسیاری از مدل‌های نظری پیشین که از بالا به پایین طراحی شده‌اند، یافته‌های این پژوهش بر تجربه زیسته ذینفعان آموزشی تکیه دارد و از بطن واقعیت‌های موجود در کلاس‌های درس و سیاست‌های آموزشی کشور استخراج شده است. تحلیل داده‌ها در چارچوب نظریه داده‌بنیاد، امکان کشف روابط میان عوامل ساختاری، فرهنگی، اجرایی و نگرشی را در زمینه تحول محتوای درسی فراهم کرده است. نتایج به‌دست‌آمده نه تنها بر مبانی نظری همچون یادگیری سازنده‌گرایانه و مدیریت تغییر استوارند، بلکه به نیازهای بومی نظام آموزشی ایران نیز پاسخ می‌دهند. آنچه در ادامه خواهد آمد، گزارشی از مهم‌ترین مقولات و مضامین به‌دست‌آمده از داده‌هاست که شالوده مدل پیشنهادی تحول را تشکیل می‌دهند.

جدول ۱: مشخصات مصاحبه شوندگان

کد	مدرک تحصیلی	سوابق اجرایی	سابقه
P۱	دکترای مدیریت آموزشی	پژوهشگر، معلم، مدرس دوره های آ.پ، برگزیده مسابقات مختلف فرهنگیان، رهیار تحول، رتبه برتر کنکور	۱۵
P۲	دکترای مدیریت آموزشی	مسئول ارزیابی عملکرد و بسیج فرهنگیان، معاون و مشاور اداره، مدیر مدرسه	۲۹
P۳	ارشد مدیریت آموزشی	آموزگار، پژوهشگر، رتبه های برتر علمی و جشنواره های تدریس	۱۳
P۴	دکترای روان شناسی	رئیس بخش مشاوره و روانشناختی، مدرس دانشگاه و آموزش خانواده	۲۴
P۵	ارشد مدیریت آموزشی	معاون پرورشی و تربیتی، فعال فرهنگی، مدرس آموزش خانواده	۱۸
P۶	ارشد مدیریت آموزشی	معاون مدرسه، معاون اداره، مسئول دارالقرآن،	۲۲
P۷	دکترای مدیریت آموزشی	دبیر، معاون مدرسه، برگزیده جشنواره تدریس	۱۵
P۸	دکترای مدیریت آموزشی	آموزگار، پژوهشگر، رتبه برتر اقدام پژوهی رتبه برتر جشنواره تدریس	۱۴
P۹	دکترای مدیریت آموزشی	مشاور رئیس، مدیر مدرسه، کار آفرین نمونه	۱۹
P۱۰	دکترای ادبیات عرب	رئیس آموزش و پرورش، مدیر، فعال فرهنگی، استاد کلاسهای کنکور و دبیر	۲۸
P۱۱	ارشد مشاوره	آموزگار، مولف بیش از ۲۰ جلد کتاب، رهیار تحول، مدرس کشوری چندین درس، معاون اداره، فعال فرهنگی	۱۷
P۱۲	ارشد فقه و حقوق	آموزگار خلاق و نو آور، برگزیده کشوری جشنواره الف تا	۸
P۱۳	دکترای مدیریت آموزشی	دبیر، رهیار تحول، فرهنگی علمی وزارتخانه	۱۰
P۱۴	دکترای مدیریت	روابط عمومی اداره، دبیر، کار آفرین برتر	۱۹
P۱۵	دکترای برنامه ریزی درسی	رئیس آموزش و پرورش، مدیر مدرسه، معاون اداره، دبیر	۲۴
P۱۶	ارشد آموزش ابتدایی	کارشناس اداره، برگزیده جشنواره های تدریس، معلم پژوهنده منتخب کشوری، داور بین المللی المپیاد، مولف چندین کتاب و مقاله	۲۵
P۱۷	ارشد مشاوره	آموزگار، مشاور، مدرس آموزش خانواده، سواد دیجیتال نوآوری و خلاقیت	۷
P۱۸	دکترای رشته فنی مهندسی	مدیر، معلم نمونه، طراح پوسترهای آموزشی با ثبت ملی و سوالات کنکور	۳۰
P۱۹	ارشد آموزش ابتدایی	رهیار تحول وزارتخانه، دبیر، معلم نمونه	۱۳
P۲۰	دکترای برنامه ریزی آموزشی	مسئول رهیاران تحول وزارتخانه، برگزیده رویداد الف تا	۹
P۲۱	ارشد تکنولوژی آموزشی	رهیار تحول، معلم پژوهنده، برگزیده مسابقات کشوری	۱۲
P۲۲	دکترای فلسفه تعلیم و تربیت	مسئول اتحادیه انجمن های اسلامی و هیئت اندیشه ورز، فعال فرهنگی	۱۷

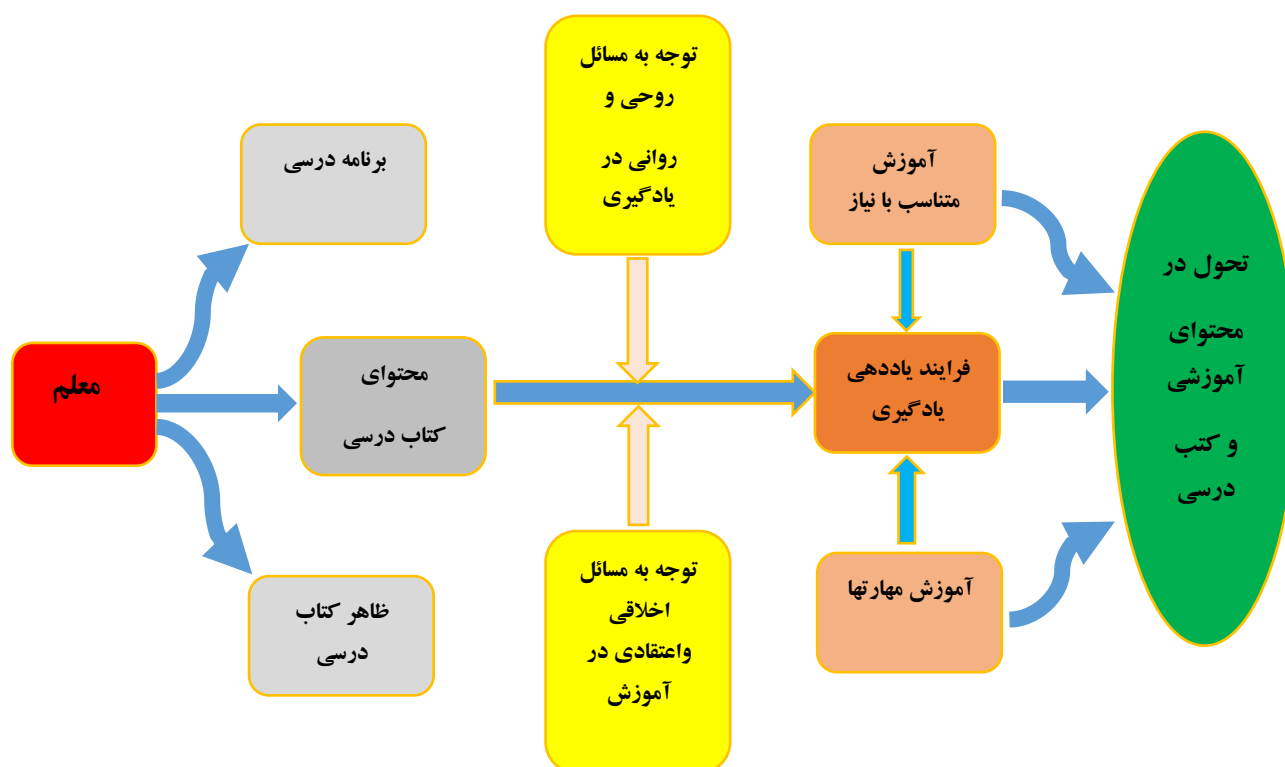
جدول شماره ۲: کد گذاری باز و محوری و انتخابی

محتوای آموزشی و کتب درسی		
کد گذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کد گذاری باز
مؤلفه هایی که ارتباط مستقیم با تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی دارند شامل؛ برنامه درسی: به عنوان نقشه اصلی آموزش، پایه طراحی محتوای کتاب ها و اهداف یادگیری است. محتوای کتاب درسی: بستر اصلی انتقال دانش و ارزش هاست و مستقیم ترین عنصر مرتبط با محتوا. ظاهر کتاب درسی: گرچه ظاهری است، اما در جذابیت و انگیزش یادگیرنده برای درگیری با محتوا تأثیر مستقیم دارد. فرایند یاددهی-یادگیری: روش های تدریس و تعامل با محتوا، به طور مستقیم بر نحوه درک و درونی سازی محتوا اثر می گذارد. آموزش متناسب با نیاز: به طور مستقیم بر گزینش، سازمان دهی و بومی سازی محتوا اثر دارد. و همچنین مؤلفه هایی که تأثیر غیر مستقیم بر تحول دارند شامل؛ نقش معلم: معلم طراح و مجری محتواست؛ تأثیر او بر محتوا از طریق تفسیر، اجرا و بازآفرینی محتوای درسی است، نه از طریق ساختار رسمی محتوا. توجه به مسائل روحی و روانی در یادگیری: این مؤلفه بر آمادگی یادگیرنده برای درک و پذیرش محتوا اثر می گذارد، نه بر محتوای رسمی خود. توجه به مسائل اخلاقی و اعتقادی: بیشتر به جهت گیری فرهنگی، ارزشی و هویتی محتوا جهت می دهد، اما به طور غیرمستقیم در انتخاب و تنظیم آن مؤثر است.	نقش معلم (شرط علی) توجه به مسائل اخلاقی و اعتقادی در آموزش (شرایط مداخله گر) توجه به مسائل روحی و روانی دانش آموزان (شرایط مداخله گر)	فراگیری استانداردهای کیفیت بخشی در آموزش اجرای آزمایشی طرحهای جدید و توجه به کیفیت اجرا طرح ها ایجاد تغییر در آزمونها برای یادگیری موثر توجه به کیفیت یادگیری دانش آموزان و تدریس اثربخش ایجاد شرایط و محیط مطلوب یادگیری ایجاد روحیه پرسشگری و پژوهشگری گذاشتن وقت مناسب برای آموزشهای عمیق معرفی نرم افزارهای آموزشی به اولیا طراحی آموزش های مکمل برای یادگیری پایدار کمک به ایجاد محیط خلاقانه برای دانش آموزان داشتن خلوص نیت، تعهد و پشتکار در کار آموزش ایجاد فرصتهای یادگیری جدید توسط معلم نظر سنجی از معلمان در تغییر کتب ایجاد فرصتهایی برای افزایش فضیلت های اخلاقی بیشتر شدن محتوای اعتقادی کتابهای درسی دادن اطلاعات ضروری دنیا و آخرت به دانش آموزان پررنگ شدن احادیث و معنویات و داستانهای قرآنی توجه به مبانی دینی و اسلامی در تدوین کتب درسی ارزش گذاری به فضائل اخلاقی دانش آموزان آموزش ارزشهای انسانی به خانواده ها عمل کردن خود مربی به اخلاقیات توجه به هویت اسلامی و نهادینه کردن اصول دینی با آموزش اثربخش محقق شدن اهداف دروس دینی در مدارس استفاده از روشهای نوین در تربیت دینی نه سنتی پرورش انسان قبل از آموزش علمی استفاده از کتب ارزشمند دینی و تربیتی ایجاد روشهای موثر حیطه عاطفی ایجاد محیطهای شاد و متنوع برای دانش آموزان توجه به رشد و مسائل روحی و روانی دانش آموزان جذاب کردن محتوای آموزشی برای دانش آموزان کاهش اضطراب دانش آموزان در یادگیری واکسینه کردن دانش آموزان با آموزشهای موثر در مقابل جریان منفی نهادینه کردن برخی مفاهیم اساسی و ضروری زندگی توجه به خوراک فکری مناسب برای دانش آموزان

قرار دادن برنامه درسی اثر بخش در مدارس طراحی محتوا برای یادگیری ماندگار داشتن خلاقیت و نوآوری و آزادی عمل در برنامه درسی برنامه برای همه ی لحظات دانش آموز برنامه ریزی دقیق برای برنامه های صبحگاه و پرورشی بالا بردن سطح علمی دانش آموزان با آموزشهای متنوع غیر درسی معرفی سر فصلهای اصلی به معلمان و دانش آموزان کنار گذاشتن نظریات منسوخ شده سنجش و ارزشیابی دقیق در راستای اهداف	برنامه درسی (شرایط زمینه ای)	هم‌پوشانی مفهومی (مؤلفه‌هایی که با یکدیگر هم‌پوشانی یا ارتباط دوسویه دارند)؛ برخی مؤلفه‌ها دارای مرزهای معنایی مشترک‌اند و در عمل در یکدیگر تداخل دارند: برنامه درسی ↔ محتوای کتاب درسی: محتوا تابع اهداف و ساختار برنامه درسی است، اما در عمل ممکن است بر آن نیز تأثیرگذار باشد (بازخورد از کف مدرسه). محتوای کتاب درسی ↔ فرایند یاددهی-یادگیری: کیفیت و ماهیت محتوا می‌تواند شیوه تدریس را تعیین کند و بالعکس، رویکرد تدریس ممکن است اقتضائاتی برای محتوا ایجاد کند. نقش معلم ↔ فرایند یاددهی-یادگیری: معلم به‌طور مستقیم در طراحی و اجرای فرایندهای آموزشی دخیل است و سبک او تعیین‌کننده روش یاددهی است. توجه به نیاز ↔ آموزش مهارت‌ها: تشخیص نیاز دانش‌آموزان و جامعه، پیش‌نیاز طراحی آموزش‌های مهارتی مؤثر است. توجه به روح و روان ↔ فرایند یاددهی: سلامت روانی بر تعاملات آموزشی و انتخاب روش‌های تدریس اثرگذار است.
به روز بودن و غنی سازی کتاب بر اساس پژوهش ها توجه به کار آفرینی در کتب کنار گذاشتن مطالبی حفظی آموزش مهارت‌های فردی و اجتماعی استفاده از روانشناسی در آموزش ارتباط متن کتاب و علوم جدید استفاده از نظر دانش آموزان در طراحی و تدوین کتب درسی استفاده از نظر نخبگان در تدوین کتب درسی بالا رفتن عمق اطلاعات و کاهش حجم بالای کتب درسی تغییر کتابها بر اساس سند تحول کتابها مقاله محور باشد توجه به ساحت‌های ششگانه تربیتی کتابهای درسی مهارت محور و حذف مطالب غیر کاربردی معرفی مفاخر و بزرگان ایران در ادبیات تالیف کتاب آموزشی در مورد رسانه و فضای مجازی آشنا کردن دانش آموزان با اسطوره‌ها و قهرمانان ملی	محتوای کتاب درسی (شرایط زمینه ای)	
توجه به صفحه آرایی، عکسها و ظاهر کتابها جذابیت کتاب از لحاظ روانشناسی برای دانش آموزان در مقاطع مختلف جذاب تر کردن کتاب با استفاده از نظر معلمان طراحی بهتر محتوا و تصاویر کتاب با نظر کارشناسان افزایش درس آزاد در کتابهای درسی کم شدن حجم کتب درسی و حذف تکالیف بیهوده و غیر هدفمند	ظاهر کتاب درسی (شرایط زمینه ای)	
تاثیر مثبت آموزش حضوری دوری از حفظیات	فرایند یاددهی یادگیری (راهربرد)	

برگزاری مسابقات علمی		
یادگیری دانش آموز محور		
تقویت کار گروهی		
خلاقیت معلم در انتقال مفاهیم		
تکالیف هدفمند به دانش آموزان		
برگزاری جشنواره‌ها و همایش‌ها		
آموزش چند وجهی نه فقط متنی		
استفاده از الگوهای آموزشی موفق در جهان		
استفاده از روشهای نوین تدریس		
انتخاب روش تدریس مناسب هر درس توسط معلم		
ترمیم نقصهای کتاب با تدریس خوب		
استفاده از روشهای نوین آموزش و تغییر تدریس سنتی و غیر موثر		
طراحی و خلق شرایط یادگیری توسط معلم		
استفاده از انیمیشن در آموزش		
گذاشتن بحث آزاد برای تقویت تفکر نقادانه در کلاس		
پرسیدن سوالاتی برای ایجاد تلنگر در دانش آموزان		
یادگیری بدون وابستگی به کتاب برای دراز مدت		
برگزاری مسابقات مجازی		
تدریس جذاب و عینی و استفاده از روشهای فعال یادگیری		
استفاده از روشهای تدریس و مدیریت بزرگان دینی و ایرانی		
انتخاب تدریس بر اساس علاقمندی دانش آموزان		
دادن تکالیف مهارت محور		
یادگیری با در نظر گرفتن حیطه بالای شناختی		
آموزش بر اساس فطرت پاک دانش آموزان		
گذاشتن وقت بیشتر برای آموزشهای عمیق		
آموزش علوم به صورت کاربردی و فعالیتهای میدانی برای یادگیری بهتر		
آموزش از راه بازی و سرگرمی	آموزش مهارتها (راهربرد)	
توسعه همه جانبه دانش آموز توسط معلم		
اهمیت ویژه به ورزش و سرگرمی‌ها		
افزوده شدن کتابهای مهارت زندگی در همه پایه‌ها		
آموزش فضای مجازی به دانش آموزان معایب و مزایا		

آموزش مهارت‌های اساسی برای زندگی		
آموزش خود مراقبتی و مهارت‌های اجتماعی		
ایجاد بستر خلاقیت و متنوع سازی فعالیتها		
آموزش احترام به حقوق دیگران		
متنوع سازی فعالیت های هنری و مهارتی		
سنجش درست مهارت‌های دانش آموزان		
دعوت از مشاوران توانمند در مدرسه		
آموزش زبانهای مختلف به دانش آموزان		
آموزش نرم افزارها به دانش آموزان		
آموزش اداب اجتماعی به دانش آموزان		
برقراری ارتباط بین آموخته‌ها و زندگی واقعی		
آموزش مهارت‌ها در متن کتابها		
افزایش مهارت‌های چهارگانه زبانی و ارتباطی		
تطابق مطالب درسی با نیاز جامعه	آموزش متناسب با نیاز (راهربرد)	
طبقه بندی مطالب بر اساس نیاز افراد		
ارائه تکالیف بدون نیاز به فضای مجازی		
آشنایی برنامه ریزان با نیاز ها		
یادگیری پایدار نه نمایشی		
بالا بردن سطح آموزش متناسب با بازار		
جبران کاستی های کتاب توسط معلم		
داشتن محدوده منحصر به فرد برای آموزش		
حذف موارد غیر کاربردی، غیر ضروری و تاریخ مصرف گذشته از آموزش		
در نظر گرفتن نیازهای فردی و اجتماعی در آموزش و کتابها		
درگیر کردن همه افراد و دانش آموزان در یادگیری		
استفاده از روش حل مسئله		
زمان بیشتر برای آموزش نسبت به مطالب درسی		
آموزش سواد دیجیتال		
کاهش حجم محتوای آموزشی		



شکل ۱: مدل تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی نظام آموزش و پرورش

در این پژوهش که با هدف ارائه مدل تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی نظام آموزش و پرورش انجام شده است، پس از انجام مصاحبه‌های عمیق با ۲۲ نفر از فرهنگیان تحول خواه در حوزه آموزش و پرورش و انجام کدگذاری باز و محوری، به ۹ مقوله اصلی شامل نقش معلم، توجه به مسائل روحی و روانی در یادگیری، توجه به مسائل اخلاقی و اعتقادی، برنامه درسی، محتوای کتاب درسی، ظاهر کتاب درسی، فرایند یاددهی-یادگیری، آموزش مهارت‌ها و آموزش متناسب با نیاز رسیدیم. این مقوله‌ها در کدگذاری انتخابی به صورت مدل مفهومی یکپارچه در آمدند که چارچوبی کاربردی برای تحول نظام آموزشی ارائه می‌دهد.

در فرایند تحلیل نهایی داده‌ها و کدگذاری انتخابی، «تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی» به عنوان مقوله هسته‌ای مدل برگزیده شد. اهمیت این پدیده در دنیای امروز که آموزش باید پاسخگوی نیازهای سریع تغییر جامعه و بازار کار باشد، بسیار حیاتی است. تمامی مقولات اصلی شناسایی شده حول این محور سازمان‌دهی و تفسیر شدند و در قالب یک مدل مفهومی با اجزای علی، مداخله‌گر، زمینه‌ای و راهبردی تبیین گردیدند.

نقش معلم به عنوان شرط علی؛ در این مدل، نقش معلم به عنوان شرط علی اساسی تحول در نظر گرفته شده است. معلم به مثابه عنصری کلیدی در نظام یاددهی-یادگیری، نقشی فراتر از یک انتقال‌دهنده محتوا دارد و می‌تواند عامل طراحی، بازنگری و اجرای مؤثر محتوای آموزشی باشد. پژوهشات نشان می‌دهد که مشارکت فعال معلمان در فرآیندهای اصلاح برنامه درسی، به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری منجر می‌شود. (کندی^۱، ۱۹۹۸)

¹ Kennedy

شرایط مداخله‌گر؛ در کنار این عامل علی، شرایط مداخله‌گری نیز وجود دارند که می‌توانند فرآیند تحول را تسهیل یا تضعیف کنند. از مهم‌ترین این شرایط، می‌توان به توجه به مسائل روحی و روانی در یادگیری و توجه به مسائل اخلاقی و اعتقادی اشاره کرد. یادگیری اثربخش زمانی محقق می‌شود که دانش‌آموزان در محیطی امن، پرنشاط و متناسب با نیازهای روان‌شناختی و باورهای فرهنگی-دینی خود رشد یابند. مطالعات نشان می‌دهد که درک عمیق از مبانی روان‌شناختی یادگیری برای توسعه برنامه‌های درسی مؤثر و دانش‌آموزمحور ضروری است (راهایو^۱، ۲۰۲۳). همچنین، در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی در توسعه برنامه‌های درسی، به ترویج تفکر انتقادی، همدلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی کمک می‌کند. (راهنمای حرفه در آمریکا^۲، ۲۰۲۴)

شرایط زمینه‌ای؛ در سطح شرایط زمینه‌ای، سه مقوله اصلی یعنی برنامه درسی، محتوای کتاب درسی و ظاهر کتاب درسی نقش دارند. این عناصر ساختاری، چارچوب و بستری را فراهم می‌کنند که در آن، محتوای آموزشی شکل می‌گیرد و به دانش‌آموز منتقل می‌شود. برنامه درسی باید بازتعریف شود تا امکان انعطاف‌پذیری، یادگیری تلفیقی و توجه به نیازهای واقعی جامعه را فراهم آورد. پژوهشات نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد تا مسیرهای یادگیری شخصی‌سازی‌شده‌ای را دنبال کنند که با علایق و اهداف آن‌ها همخوانی دارد. (OECD, ۲۰۲۴) محتوای کتاب‌ها نیز باید از نظر علمی، فرهنگی و زبانی بازطراحی شده و با ویژگی‌های سنی و علایق دانش‌آموزان هماهنگ باشد. همچنین ظاهر کتاب‌های درسی نباید به عنوان موضوعی فرعی در نظر گرفته شود، چرا که طراحی بصری مناسب می‌تواند انگیزه یادگیری را افزایش داده و درک مفاهیم را تسهیل کند. (خدمات یادگیری ولرن^۳، ۲۰۲۴)

راهبردهای تحول؛ در نهایت، تحول در محتوا نیازمند اتخاذ راهبردهایی است که متناسب با نیازهای نسل جدید و شرایط آموزشی کشور باشد. سه راهبرد اصلی در این زمینه عبارت‌اند از: آموزش مهارت‌ها، تحول در فرآیند یاددهی-یادگیری، و آموزش متناسب با نیاز. آموزش مهارت‌های زندگی، اجتماعی، ارتباطی و تفکر نقاد، دانش‌آموزان را برای زندگی در دنیای واقعی آماده می‌سازد. همچنین فرآیند یاددهی-یادگیری باید از الگوهای سنتی خارج شده و به سمت شیوه‌های نوین، مشارکتی، پروژه‌محور و خلاقانه سوق یابد. در نهایت، محتوا باید به گونه‌ای طراحی شود که پاسخگوی تفاوت‌های فردی، زمینه‌ای، فرهنگی و منطقه‌ای دانش‌آموزان باشد و زمینه تحقق عدالت آموزشی را فراهم سازد. در مجموع، مدل تحول در محتوای آموزشی و کتب درسی، تلفیقی از عوامل انسانی، روان‌شناختی، ساختاری و راهبردی است که در صورت تعامل و انسجام میان آن‌ها، می‌توان انتظار داشت که کیفیت نظام آموزشی ارتقا یابد و مدرسه به فضایی معنادار و پویا برای یادگیری تبدیل شود.

پیااده‌سازی این مدل و تحقق تحول در محتوای آموزشی با چالش‌هایی همراه است. از جمله مهم‌ترین موانع، مقاومت فرهنگی و سازمانی، کمبود آموزش کافی معلمان و محدودیت‌های منابع مالی و زیرساختی است. (فولن، ۲۰۰۷) با این حال، با توجه به نقش کلیدی معلم و تاثیر مستقیم او بر کیفیت آموزش، سرمایه‌گذاری در توسعه حرفه‌ای معلمان و توجه به ابعاد روانی، اخلاقی و اعتقادی می‌تواند این چالش‌ها را کاهش دهد و زمینه‌ساز تحول پایدار شود. علاوه بر این، طراحی و بروزرسانی مستمر کتاب‌های درسی و برنامه‌های درسی متناسب با نیازهای روز دانش‌آموزان، می‌تواند انگیزه آنان را افزایش دهد و یادگیری را عمیق‌تر و کاربردی‌تر کند. توجه به این عوامل در کنار یکدیگر، موفقیت هرگونه تغییر و تحول در نظام آموزشی را تضمین می‌کند.

¹ Rahayu

² American Profession Guide

³ WeLearn Learning Services

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد تحول در فرایند یادگیری و کتب درسی، کوشید تا با نگاهی نظام‌مند و داده‌بنیاد، تصویری روشن از ضرورت‌ها، چالش‌ها و مسیرهای پیشنهادی برای بازطراحی آموزش رسمی در نظام آموزشی ایران ارائه دهد.

اولین مولفه در تحول محتوای آموزشی و کتب درسی، "نقش معلم" در آموزش می‌باشد که شامل ۱۳ مضمون پایه یعنی: «فراگیری استانداردهای کیفیت‌بخشی در آموزش، اجرای آزمایشی طرح‌های جدید و توجه به کیفیت اجرای طرح‌ها، ایجاد تغییر در آزمون‌ها برای یادگیری مؤثر، توجه به کیفیت یادگیری دانش‌آموزان و تدریس اثربخش، ایجاد شرایط و محیط مطلوب یادگیری، ایجاد روحیه پرسشگری و پژوهشگری، گذاشتن وقت مناسب برای آموزش‌های عمیق، معرفی نرم‌افزارهای آموزشی به اولیا، طراحی آموزش‌های مکمل برای یادگیری پایدار، کمک به ایجاد محیط خلاقانه برای دانش‌آموزان، داشتن خلوص نیت، تعهد و پشتکار در کار آموزش، ایجاد فرصت‌های یادگیری جدید توسط معلم، نظر سنجی از معلمان در تغییر کتب» می‌باشد. نتایج پژوهشات یوزی با موضوع "بررسی جایگاه معلم به‌عنوان محور تحول در نظام آموزشی" در سال ۱۴۰۳ نقش معلم را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که معلم نقش کلیدی در تحقق اهداف تربیتی و پرورشی دارد و به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری و الگوی عملی اخلاق و دانش عمل می‌کند. توانمندسازی معلمان از طریق آموزش‌های ضمن خدمت، توسعه مهارت‌های حرفه‌ای و فراهم‌سازی شرایط کاری مناسب از جمله اقدامات ضروری برای تحول پایدار در نظام آموزشی است. همچنین مسرت و همکاران در سال ۱۴۰۳ در پژوهشی با عنوان "ایفای نقش الگویی معلم زمینه‌ساز تغییر و تحول" نشان دادند که نقش الگویی معلم در ایجاد تغییر و تحول در فرایند آموزشی می‌پردازد و تأکید می‌کنند که خوش‌بینی تحصیلی معلم می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس و احساس هویت در دانش‌آموزان منجر شود.

دومین مولفه در تحول محتوای آموزشی و کتب درسی، «توجه به مسائل اخلاقی و اعتقادی در آموزش» می‌باشد که شامل ۱۳ مضمون پایه یعنی: «ایجاد فرصت‌هایی برای افزایش فضیلت‌های اخلاقی، بیشتر شدن محتوای اعتقادی کتاب‌های درسی، دادن اطلاعات ضروری دنیا و آخرت به دانش‌آموزان، پررنگ شدن احادیث و معنویات و داستان‌های قرآنی، توجه به مبانی دینی و اسلامی در تدوین کتب درسی، ارزش‌گذاری به فضائل اخلاقی دانش‌آموزان، آموزش ارزش‌های انسانی به خانواده‌ها، عمل کردن خود مربی به اخلاقیات، توجه به هویت اسلامی و نهادینه کردن اصول دینی با آموزش اثربخش، محقق شدن اهداف دروس دینی در مدارس، استفاده از روش‌های نوین در تربیت دینی نه سنتی، پرورش انسان قبل از آموزش علمی، استفاده از کتب ارزشمند دینی و تربیتی» می‌باشد. نتایج پژوهشات پورمند در سال ۱۴۰۳ با موضوع «بررسی نقش دین در آموزش دانش‌آموزان» این مولفه یعنی نقش توجه به مسائل اخلاقی، اعتقادی و دینی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که مدرسه و معلم نقش کلیدی در ایجاد فضایی برای رشد اخلاقی و فرهنگی دانش‌آموزان دارند. آن‌ها بر اهمیت ترغیب دانش‌آموزان به تعلیم و تربیت اسلامی تأکید می‌کنند و معتقدند که دستیابی به یک نظام کارآمد تعلیم و تربیت در کشورهایی با تمدن کهن و ارزش‌های اسلامی، مستلزم بررسی تناسب اصول نظریه‌های تربیتی با عقاید و ارزش‌های ملی و اسلامی است.

سومین مولفه در تحول محتوای آموزشی و کتب درسی، «توجه به مسائل روحی و روانی در یادگیری» می‌باشد که شامل ۸ مضمون پایه یعنی: «ایجاد روش‌های مؤثر حیطه عاطفی، ایجاد محیط‌های شاد و متنوع برای دانش‌آموزان، توجه به رشد و مسائل روحی و روانی دانش‌آموزان، جذاب کردن محتوای آموزشی برای دانش‌آموزان، کاهش اضطراب دانش‌آموزان در یادگیری، واکسینه کردن دانش‌آموزان با آموزش‌های مؤثر در مقابل جریان منفی، نهادینه کردن برخی مفاهیم اساسی و ضروری زندگی، توجه به خوراک فکری مناسب برای دانش‌آموزان» می‌باشد. پژوهش ساعی مارشک ۱۴۰۲ با موضوع «بررسی تأثیر میزان سرخوشی و آرامش روحی بر یادگیری در دانش‌آموزان» این مولفه‌ی توجه به مسائل روحی و روانی در یادگیری را تأیید می‌نماید. او نشان می‌دهد که باورهای فراشناختی هر فرد

می‌تواند تأثیرات مهمی بر احساسات، سرخوشی و پیشرفت تحصیلی او داشته باشد. سنجش میزان پیشرفت تحصیلی و عوامل مؤثر بر آن از جمله مسائلی هستند که توجه محققان مختلف را به خود جلب کرده‌اند.

چهارمین مولفه در تحول محتوای آموزشی و کتب درسی «برنامه درسی» می‌باشد که شامل ۹ مضمون پایه یعنی: «سنجش و ارزشیابی دقیق در راستای اهداف، طراحی محتوا برای یادگیری ماندگار، داشتن خلاقیت و نوآوری و آزادی عمل در برنامه درسی، برنامه برای همه‌ی لحظات دانش‌آموز، برنامه‌ریزی دقیق برای برنامه‌های صبحگاه و پرورشی، بالا بردن سطح علمی دانش‌آموزان با آموزش‌های متنوع غیر درسی، معرفی سرفصل‌های اصلی به معلمان و دانش‌آموزان، کنار گذاشتن نظریات منسوخ شده، قرار دادن برنامه درسی اثربخش در مدارس» می‌باشد. پژوهشات محمدحسیرباف‌زاده در سال ۱۴۰۲ با عنوان «بررسی ایده‌های تحول‌آفرین در محتوای کتب درسی و تأثیر آن بر یادگیری دانش‌آموزان» این مولفه را تأیید می‌نماید. نتایج این پژوهش نشان داد که گنجاندن ایده‌های تحول‌آفرین در محتوای درسی می‌تواند عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را بهبود بخشد. این یافته‌ها با مضامینی مانند طراحی محتوا برای یادگیری ماندگار و بالا بردن سطح علمی دانش‌آموزان با آموزش‌های متنوع غیر درسی مرتبط است. همچنین پژوهش نوری و زارع ۱۴۰۲ نشان داد که ۱۶ مؤلفه کلیدی از جمله خلاقیت، تفکر انتقادی، خودرهبری، انعطاف‌پذیری و معلم پژوهنده برای برنامه درسی پژوهش‌محور شناسایی شده‌اند. این مؤلفه‌ها با اصولی مانند طراحی محتوای یادگیری ماندگار و کنار گذاشتن نظریات منسوخ شده در برنامه درسی هم‌راستا هستند. این پژوهش هم مولفه برنامه درسی را تأیید می‌نماید.

پنجمین مولفه «محتوای کتاب درسی» می‌باشد که شامل ۱۶ مضمون یعنی: «به‌روز بودن و غنی‌سازی کتاب بر اساس پژوهش‌ها، توجه به کارآفرینی در کتب، کنار گذاشتن مطالب حفظی، آموزش مهارت‌های فردی و اجتماعی، استفاده از روانشناسی در آموزش، ارتباط متن کتاب و علوم جدید، استفاده از نظر دانش‌آموزان در طراحی و تدوین کتب درسی، استفاده از نظر نخبگان در تدوین کتب درسی، بالا رفتن عمق اطلاعات و کاهش حجم بالای کتب درسی، تغییر کتاب‌ها بر اساس سند تحول، کتاب‌ها مقاله‌محور باشد، توجه به ساحت‌های شش‌گانه تربیتی، کتاب‌های درسی مهارت‌محور و حذف مطالب غیر کاربردی، معرفی مفاخر و بزرگان ایران در ادبیات، تألیف کتاب آموزشی در مورد رسانه و فضای مجازی، آشنا کردن دانش‌آموزان با اسطوره‌ها و قهرمانان ملی» می‌باشد. نتایج پژوهش حبیبی بردبری و همکاران در سال ۱۳۹۶ اهمیت طراحی تصاویر هماهنگ با متن برای ارتقاء یادگیری دانش‌آموزان تأکید دارد. همچنین نتایج پژوهشات مجرینی بروجنی و همکاران در سال ۱۳۹۷ اهمیت طراحی هدفمند و دقیق تصاویر را برای تقویت یادگیری دانش‌آموزان مورد تأکید قرار می‌دهد. بنابراین، توجه بیشتر به تطابق تصاویر با محتوای متنی در کتاب‌های درسی ضروری است.

ششمین مولفه «ظاهر کتاب درسی» می‌باشد که شامل ۶ مضمون یعنی: «توجه به صفحه‌آرایی، عکس‌ها و ظاهر کتاب‌ها، جذابیت کتاب از لحاظ روان‌شناسی برای دانش‌آموزان در مقاطع مختلف، جذاب‌تر کردن کتاب با استفاده از نظر معلمان، طراحی بهتر محتوا و تصاویر کتاب با نظر کارشناسان، افزایش درس آزاد در کتاب‌های درسی، کم شدن حجم کتب درسی و حذف تکالیف بیهوده و غیرهدفمند» می‌باشد. پژوهشات کریمی و همکاران در سال ۱۴۰۲ با موضوع «تأثیر طراحی صفحه‌آرایی و تصاویر کتاب‌های درسی بر انگیزه و علاقه‌مندی دانش‌آموزان دوره ابتدایی» این مولفه را تأیید می‌نماید. این پژوهش نشان داد که صفحه‌آرایی منظم، تصاویر جذاب و رنگ‌بندی مناسب باعث افزایش انگیزه و علاقه‌مندی دانش‌آموزان به مطالعه کتاب‌های درسی می‌شود. همچنین، نظر معلمان در طراحی محتوا و ظاهر کتاب نقش مهمی در افزایش کارآمدی کتاب داشته است. کاهش حجم کتاب و حذف تکالیف غیرهدفمند نیز باعث کاهش استرس و افزایش تمرکز دانش‌آموزان شده است. همچنین پژوهش رضایی و صادقی در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که طراحی بهتر محتوا و تصاویر با مشارکت کارشناسان و معلمان به طور معناداری باعث افزایش جذابیت روان‌شناختی کتاب و رضایت دانش‌آموزان شده است. همچنین، افزایش درس‌های آزاد و کم کردن حجم کتاب عامل مهمی در کاهش بار درسی و بهبود کیفیت یادگیری بوده است. این پژوهش نیز مولفه‌ی ظاهر کتاب‌های درسی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

هفتمین مولفه «فرایند یاددهی و یادگیری» می‌باشد که شامل ۳۰ مضمون پایه یعنی: «تأثیر مثبت آموزش حضوری، دوری از حفظیات، برگزاری مسابقات علمی، یادگیری دانش آموز محور، تقویت کار گروهی، خلاقیت معلم در انتقال مفاهیم، تکالیف هدفمند به دانش آموزان، برگزاری جشنواره‌ها و همایش‌ها، آموزش چندوجهی نه فقط متنی، استفاده از الگوهای آموزشی موفق در جهان، استفاده از روش‌های نوین تدریس، انتخاب روش تدریس مناسب هر درس توسط معلم، ترمیم نقص‌های کتاب با تدریس خوب، استفاده از روش‌های نوین آموزش و تغییر تدریس سنتی و غیر مؤثر، طراحی و خلق شرایط یادگیری توسط معلم، استفاده از انیمیشن در آموزش، گذاشتن بحث آزاد برای تقویت تفکر نقادانه در کلاس، پرسیدن سؤال‌هایی برای ایجاد تلنگر در دانش آموزان، یادگیری بدون وابستگی به کتاب برای درازمدت، برگزاری مسابقات مجازی، تدریس جذاب و عینی و استفاده از روش‌های فعال یادگیری، استفاده از روش‌های تدریس و مدیریت بزرگان دینی و ایرانی، انتخاب تدریس بر اساس علاقه‌مندی دانش آموزان، دادن تکالیف مهارت‌محور، یادگیری با در نظر گرفتن حیطه بالای شناختی، آموزش بر اساس فطرت پاک دانش آموزان، گذاشتن وقت بیشتر برای آموزش‌های عمیق، آموزش علوم به صورت کاربردی و فعالیت‌های میدانی برای یادگیری بهتر، آموزش از راه بازی و سرگرمی، توسعه همه‌جانبه دانش آموز توسط معلم» می‌باشد. نتایج پژوهش مرادی و رضایی در سال ۱۴۰۳ نشان داد که به کارگیری روش‌های نوین تدریس فعال مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، بحث آزاد و استفاده از انیمیشن، به طور معناداری باعث افزایش یادگیری عمیق، تقویت تفکر نقادانه و بهبود مهارت‌های حل مسئله در دانش آموزان شده است. همچنین، انگیزه و مشارکت دانش آموزان در کلاس به طور قابل توجهی افزایش یافته است. همچنین نتایج پژوهش احمدی و حسینی در سال ۱۴۰۳ نشان داد که رویکرد یادگیری دانش آموز محور همراه با تقویت کار گروهی، به طور قابل توجهی باعث افزایش خلاقیت، انگیزه و رضایت تحصیلی دانش آموزان شده است. همچنین، استفاده از تکالیف هدفمند و مهارت‌محور در بهبود یادگیری مؤثر بوده است. این دو پژوهش جدید تأکید بر اهمیت نوآوری در فرایند یاددهی و یادگیری و نقش فعال دانش آموزان در بهبود کیفیت آموزش دارند و می‌توانند پایه محکمی برای تأیید مولفه فرایند یاددهی و یادگیری باشند.

هشتمین مولفه «آموزش مهارت‌ها» می‌باشد که شامل ۱۶ مضمون پایه یعنی: «اهمیت ویژه به ورزش و سرگرمی‌ها، افزوده شدن کتاب‌های مهارت زندگی در همه پایه‌ها، آموزش فضای مجازی به دانش آموزان (معایب و مزایا)، آموزش مهارت‌های اساسی برای زندگی، آموزش خودمراقبتی و مهارت‌های اجتماعی، ایجاد بستر خلاقیت و متنوع‌سازی فعالیت‌ها، آموزش احترام به حقوق دیگران، متنوع‌سازی فعالیت‌های هنری و مهارتی، سنجش درست مهارت‌های دانش آموزان، دعوت از مشاوران توانمند در مدرسه، آموزش زبان‌های مختلف به دانش آموزان، آموزش نرم‌افزارها به دانش آموزان، آموزش آداب اجتماعی به دانش آموزان، برقراری ارتباط بین آموخته‌ها و زندگی واقعی، آموزش مهارت‌ها در متن کتاب‌ها، افزایش مهارت‌های چهارگانه زبانی و ارتباطی» می‌باشد. پژوهشات شریفی و زارع در سال ۱۴۰۲ نشان داد که آموزش مهارت‌های زندگی مانند خودمراقبتی، احترام به حقوق دیگران و مهارت‌های اجتماعی منجر به افزایش معنادار خودکارآمدی و بهبود تعامل‌های بین فردی دانش آموزان شده است. دانش آموزان پس از دوره آموزش، رفتارهای مشارکتی بیشتری از خود نشان دادند و سطح اعتماد به نفس آن‌ها نیز بهبود یافت که کاملاً این مولفه را تأیید می‌کند. همچنین پژوهشات مرادی و عباسی (۱۴۰۳) نشان داد که آموزش سازمان‌یافته نرم‌افزارهای کاربردی و آشنایی با فضای مجازی (همراه با آموزش مزایا و معایب آن) به طور قابل توجهی باعث ارتقاء سواد دیجیتال و افزایش مسئولیت‌پذیری آنلاین دانش آموزان می‌شود. همچنین، دانش آموزان توانستند ارتباط بهتری بین آموخته‌های دیجیتال و زندگی روزمره خود برقرار کنند. این پژوهش نیز این مولفه را مورد تأیید قرار می‌دهد.

نهمین مولفه «آموزش متناسب با نیاز» است که شامل ۱۵ مضمون پایه یعنی: «تطابق مطالب درسی با نیاز جامعه، طبقه‌بندی مطالب بر اساس نیاز افراد، ارائه تکالیف بدون نیاز به فضای مجازی، آشنایی برنامه‌ریزان با نیازها، یادگیری پایدار نه نمایشی، بالا بردن سطح آموزش متناسب با بازار، جبران کاستی‌های کتاب توسط معلم، داشتن محدوده منحصر به فرد برای آموزش، حذف موارد غیر کاربردی، غیر ضروری و تاریخ مصرف گذشته از آموزش، در نظر گرفتن نیازهای فردی و اجتماعی در آموزش و کتاب‌ها، درگیر کردن همه افراد و دانش آموزان در یادگیری، استفاده از روش حل مسئله، زمان بیشتر برای آموزش نسبت به مطالب درسی، آموزش سواد دیجیتال، کاهش

حجم محتوای آموزشی» می‌باشد. پژوهش‌های علی‌پور و شریفی در سال ۱۴۰۲ نشان داد که طراحی محتوای درسی مبتنی بر نیازهای واقعی زندگی باعث افزایش یادگیری پایدار و ارتقاء انگیزش تحصیلی در دانش‌آموزان شده و تکالیف هدفمند، حذف موارد غیرضروری و به‌کارگیری روش حل مسئله در تدریس به بهبود مهارت‌های کاربردی و تصمیم‌گیری منجر می‌گردد. همچنین پژوهشات رستمی و پاک‌نهاد در سال ۱۴۰۳ نشان داد که محتوای آموزشی فعلی در بسیاری از دروس با نیازهای بازار کار و سواد دیجیتال همخوانی ندارد. پیشنهاد شد که آموزش مهارت‌های دیجیتال، طبقه‌بندی مطالب بر اساس نیاز شغلی و حذف محتوای تاریخ‌گذاشته از اولویت‌های اصلی بازنگری در برنامه درسی باشد. این دو پژوهش نشان می‌دهند که آموزش اگر بر پایه نیازهای واقعی، متغیرهای اجتماعی و مهارت‌های کاربردی بنا شود، می‌تواند اثرگذاری بلندمدت‌تری داشته باشد و مولفه آموزش بر اساس نیاز را تأیید می‌نماید.

یافته‌ها حاکی از آن است که محتوای آموزشی در شکل کنونی، اغلب از انطباق کافی با واقعیت‌های جامعه معاصر، نیازهای فردی و اجتماعی دانش‌آموزان، تحولات جهانی و اقتضائات تربیتی فاصله دارد و بیش از آنکه بستری برای رشد همه‌جانبه و پایدار فراگیران باشد، ابزاری برای انتقال دانش محفوظاتی، از پیش تعیین‌شده و غیرقابل انعطاف باقی مانده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از عناصر بنیادین در برنامه‌ریزی درسی از جمله اهداف، محتوا، روش‌های تدریس، نحوه ارزشیابی، و نقش معلم و دانش‌آموز در فرایند یادگیری، نیازمند بازنگری جدی و ساختاری‌اند. آموزش در شکل فعلی، در بسیاری موارد نه تنها توان پاسخگویی به نیازهای روز دانش‌آموزان را ندارد، بلکه در برخی موارد با تحمیل تکالیف بی‌هدف، محتوای غیرکاربردی و شیوه‌های سنتی تدریس، باعث ایجاد دلزدگی، افت انگیزه، و ضعف مهارت‌های اساسی در آن‌ها شده است.

یکی از یافته‌های محوری پژوهش، شکاف میان آنچه در کتاب‌های درسی آموزش داده می‌شود و آنچه دانش‌آموزان برای زیستن در دنیای امروز و فردا نیاز دارند است. در چنین شرایطی، مفاهیمی چون تفکر نقادانه، یادگیری مبتنی بر مسئله، خودتنظیمی، مهارت‌های اجتماعی، سواد رسانه‌ای و فناوری، خلاقیت، و ارتباط بین آموخته‌ها و زندگی واقعی، جایگاه شایسته‌ای در محتوای درسی ندارند یا به‌صورت سطحی و غیرنظام‌مند به آن‌ها پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که برای تحقق تحول در محتوای آموزشی، نباید صرفاً به اصلاح صوری کتاب‌های درسی اکتفا کرد، بلکه باید نگرش کل‌نگر و بین‌رشته‌ای نسبت به آموزش اتخاذ شود. این تحول باید از مرحله سیاست‌گذاری آغاز شود و در تمام سطوح اجرایی، از تدوین برنامه درسی تا نحوه تدریس در کلاس، به‌طور هماهنگ اجرا گردد. در این مسیر، معلم به‌عنوان عامل اجرایی تحول آموزشی، نیازمند آزادی عمل، توانمندسازی حرفه‌ای، حمایت نهادی و نقش‌آفرینی فعال در تصمیم‌گیری‌های آموزشی است. همچنین نقش دانش‌آموز از یک دریافت‌کننده منفعل، باید به یک یادگیرنده فعال، مشارکت‌جو و مسئولیت‌پذیر ارتقا یابد.

از سوی دیگر، نتایج نشان می‌دهد که آموزش اثربخش، تنها در چارچوب کتاب و کلاس درس رسمی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند گسترش فضاهای یادگیری، تنوع‌بخشی به روش‌های تدریس، و بهره‌گیری از رسانه‌های آموزشی نوین است. طراحی محتوایی که جذاب، کاربردی، منسجم و متناسب با ویژگی‌های سنی، روانی و فرهنگی فراگیران باشد، ضرورتی انکارناپذیر است. این محتوا باید بتواند هم‌زمان به رشد شناختی، عاطفی، اجتماعی و مهارتی دانش‌آموزان پاسخ دهد و آن‌ها را برای زندگی واقعی، مشارکت مدنی و آینده‌ای نامعلوم اما پویا آماده سازد. در مجموع، بازنگری در محتوای آموزشی نه یک پروژه مقطعی بلکه یک فرایند مستمر، تطبیقی و مشارکتی است. هرگونه تحول پایدار در آموزش نیازمند توجه به زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و نیز مشارکت واقعی معلمان، برنامه‌ریزان درسی، والدین و خود دانش‌آموزان است. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود آموزش به مأموریت اصلی خود، یعنی تربیت انسان‌های خلاق، مسئول، متعادل و توانمند برای ساختن جامعه‌ای پویا و انسانی، دست یابد.

با توجه به یافته‌های این مطالعه، پیشنهاد می‌شود که بازنگری جامعی در محتوای کتاب‌های درسی انجام شود تا این محتوا با نیازهای واقعی دانش‌آموزان، مقتضیات فرهنگی و تحولات جهانی همسو گردد. هدف از این بازنگری، تبدیل محتوای آموزشی به بستری برای رشد همه‌جانبه مهارت‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی و زیستی دانش‌آموزان است. همچنین لازم است نظام آموزش معلمان تقویت

شود تا آن‌ها بتوانند با بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال، خلاقانه و چندوجهی، نقش خود را از انتقال‌دهنده صرف دانش به تسهیل‌گر یادگیری معنادار ارتقا دهند. از سوی دیگر، تدوین سیاست‌های آموزشی بر اساس داده‌های بومی و تجربیات جهانی اهمیت زیادی دارد و باید با مشارکت فعال معلمان، متخصصان تعلیم و تربیت، روان‌شناسان تربیتی و دانش‌آموزان انجام شود تا برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر، مهارت‌محور و زندگی‌مدار طراحی گردد. همچنین ایجاد سازوکارهای بازخوردگیری مستمر از معلمان و دانش‌آموزان درباره اثربخشی محتوا و روش‌های یاددهی-یادگیری به بازطراحی مستمر کتب درسی و ساختارهای آموزشی کمک شایانی خواهد کرد. سرمایه‌گذاری در تولید محتوای چندرسانه‌ای آموزشی و پیوند دادن کتاب‌های درسی با رسانه‌های نوین، می‌تواند انگیزه، مشارکت و اثربخشی یادگیری دانش‌آموزان را افزایش دهد. علاوه بر این، طراحی نظام ارزشیابی نوین و چندبعدی که بر مهارت‌های تفکر، تحلیل، کاربرد دانش و حل مسئله تمرکز دارد، می‌تواند رویکرد آموزشی را به سمت یادگیری عمیق‌تر هدایت کند. همچنین گسترش پژوهش‌های میدانی و مشارکتی در مدارس کشور برای شناسایی دقیق‌تر نیازهای بومی و ارائه راهکارهای زمینه‌محور، زمینه‌ساز بهبود مستمر نظام آموزشی خواهد بود.

فهرست منابع فارسی

- احمدی، حمیدرضا و سهرابی، الهام. (۱۴۰۰). مدل‌سازی تولید محتوای مشارکتی معلمان در آموزش ابتدایی. فصلنامه نوآوری در برنامه‌ریزی درسی، ۱۸(۱)، ۲۰.۱-۲۰.
- احمدی، سارا، حسینی، مهدی. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر یادگیری دانش‌آموز محور و کار گروهی در ارتقای خلاقیت و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان ابتدایی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۱۴(۲)، ۱۰۴.۸۸-۱۰۴.
- حبیبی بردبری، رضا و همکاران. (۱۳۹۶). تحلیل محتوای ارتباط بین تصاویر و متن نوشتاری کتاب درسی علوم تجربی پایه ششم ابتدایی. دوفصلنامه پویش در آموزش علوم تربیتی و مشاوره، ۳(۶).
- زارع، محمد. (۱۴۰۲). تحلیل ایده‌های تحول‌آفرین در بازنگری محتوای درسی با مشارکت معلمان. ارائه‌شده در: نخستین همایش ملی ایده‌های تحول‌آفرین در تعالی نظام آموزش و پرورش ایران. تهران: مرکز مطالعات تحول بنیادین.
- زارع محمودآبادی، فاطمه، نوری، زیبا. (۱۴۰۲). تبیین چهارچوب مفهومی ابعاد و مؤلفه‌های برنامه درسی پژوهش‌محور. مطالعات بین‌رشته‌ای در آموزش.
- ساعی مارشک، ن. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر میزان سرخوشی و آرامش روحی بر یادگیری در دانش‌آموزان. در سومین همایش ملی ایده‌های کاربردی در علوم تربیتی، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، ع. (۱۴۰۲). بررسی نقش دین در تعلیم و تربیت صحیح نسل جدید. در دهمین همایش ملی تازه‌های روان‌شناسی مثبت، بندرعباس.
- شریفی، محمدرضا؛ حسینی، علی‌اکبر و رستگار، فرزانه. (۱۳۹۸). تحلیل مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری محتوای آموزشی. مجله مطالعات برنامه درسی، ۱۴(۳)، ۶۶.۴۵-۶۶.
- صدیقی، غلامرضا. (۱۳۹۹). واکاوی سیاست‌گذاری محتوای آموزشی در ایران از منظر تطبیقی. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- کریمی، نسرين و همکاران. (۱۴۰۲). تأثیر طراحی صفحه‌آرایی و تصاویر کتاب‌های درسی بر انگیزه و علاقه‌مندی دانش‌آموزان دوره ابتدایی. مجله پژوهش‌های آموزشی، ۱۵(۳)، ۷۲.۵۵-۷۲.

- مرادی، زهرا، رضایی، علی. (۱۴۰۳). تأثیر روش‌های نوین تدریس فعال بر یادگیری عمیق و توسعه مهارت‌های تفکر نقادانه در دانش‌آموزان دوره متوسطه. مجله پژوهش‌های آموزشی، ۱۶(۱)، ۶۳-۴۵.
- مرادی، ندا، عباسی، حسن. (۱۴۰۳). ارزیابی اثربخشی آموزش فناوری‌های دیجیتال و نرم‌افزارهای کاربردی در افزایش سواد دیجیتال دانش‌آموزان. فصلنامه آموزش مهارت‌های نوین، ۹(۱)، ۴۲-۲۵.
- مجرینی بروجنی، مجید و همکاران. (۱۳۹۷). تحلیل محتوای ارتباط بین تصاویر و متن کتاب درسی علوم تجربی پایه سوم ابتدایی. مجله روان‌شناسی، ۸(۴).
- مسرت، اعظم، داودی، سوسن، محمدزاده، زهرا، و کریمینژاد، رضا. (۱۴۰۳). ایفای نقش الگویی معلم زمینه‌ساز تغییر و تحول. رشد معلم، ۴۲(۷).
- محمدحسیرباف‌زاده، مرجان. (۱۴۰۲). بررسی ایده‌های تحول‌آفرین در محتوای کتب درسی و تأثیر آن بر یادگیری دانش‌آموزان. در اولین همایش ملی ایده‌های تحول‌آفرین در تعالی نظام آموزش و پرورش.
- نظری، س. و همکاران. (۱۴۰۲). بررسی روند تحول در محتوای کتاب‌های درسی در ایران. پژوهش‌های برنامه‌ریزی درسی، ۲۱(۱)، ۶۰-۴۵.
- وزارت آموزش و پرورش. (۱۴۰۲). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.

فهرست منابع انگلیسی

- Carnoy, M. (2023). Education and social transformation. Stanford University Press
- Charmaz, K. (2014). Constructing grounded theory. SAGE Publications.
- Charmaz, K. (2022). Constructing grounded theory. SAGE Publications.
- Cuban, L. (2021). Teaching and learning in the age of reform. Harvard University Press.
- Darling-Hammond, L. (2021). The future of learning: Redefining education for the 21st century. Teachers College Press.
- Darling-Hammond, L. (2020). The Right to Learn: A Blueprint for Creating Schools that Work. Jossey-Bass
- Dewey, J. (1938). Experience and education. Macmillan.
- Eisner, E. W. (2002). The arts and the creation of mind. Yale University Press.
- Fullan, M. (2022). Leading in a culture of change. John Wiley Sons.
- Fullan, M. (2007). The New Meaning of Educational Change. Teachers College Press.
- Goodlad, J. I. (1979). Curriculum inquiry: The study of curriculum practice.
- Hattie, J. (2009). Visible Learning: A Synthesis of Over 800 Meta-Analyses Relating to Achievement. Routledge.

- Johnson, R., Brown, T. (2022). Curriculum reform and instructional strategies: A modern approach. Routledge.
- Jones, L., Smith, A., Taylor, B. (2023). Educational transformation in centralized systems: Barriers and solutions. *Journal of Curriculum Studies*, 55(2), 120-138.
- Kennedy, C. (1998). Teacher roles in curriculum reform. *ELTED*, 2, 25–30. <https://www.elted.net/uploads/7/3/1/6/7316005/v2kennedyc.pdf>
- Kotter, J. P. (2012). Leading change. Harvard Business Review Press.
- Lewin, K. (1951). Field theory in social science. Harper Row.
- Mayer, R. E. (2009). Multimedia Learning. Cambridge University Press.
- McGraw-Hill. Hargreaves, Andy & Fullan, Michael. (2012). Professional Capital: Transforming Teaching in Every School. New York: Teachers College Press.
- Miller, D. (2021). Revising textbooks for the 21st century: Challenges and opportunities. *Educational Research Quarterly*, 45(1), 30-50.
- Noonan, Jeffrey; Farmer, Sarah & Robinson, Rebecca. (2017). Engaging Teachers in Curriculum Development: Benefits and Challenges. *The Curriculum Journal*, 28(2), 228–245.
- Nucci, L., & Narvaez, D. (2008). Handbook of Moral and Character Education. Routledge.
- OECD.(2024).Curriculumflexibilityandautonomy.https://www.oecd.org/en/publications/curriculum-flexibility-and-autonomy_ecbbac2-en.html
- OECD. (2023). Trends shaping education 2023. OECD Publishing.
- OECD (2019). PISA 2018 Results. OECD Publishing.
- Piaget, J. (1952). *The origins of intelligence in children*. International Universities Press.
- Posner, G. J. (2004). Analyzing the Curriculum. McGraw-Hill.
- Prince, M. (2004). Does active learning work? A review of the research. *Journal of Engineering Education*, 93(3), 223–231.
- Pane, J. F., Steiner, E. D., Baird, M. D., & Hamilton, L. S. (2015). Continued Progress: Promising Evidence on Personalized Learning. RAND Corporation.
- Piaget, J. (1952). The origins of intelligence in children. Norton.
- Rahayu, N. (2023). Basic concepts of psychological foundations of curriculum development. *International Journal of Humanities, Social Sciences and Management*, 3(1), 1–10
- Reimers, F. M. (2022). Education and globalization: Challenges and opportunities. Springer.
- Sachs, Judyth. (2001). Teacher Professional Identity: Competing Discourses, Competing Outcomes. *Journal of Education Policy*, 16(2), 149–161.
- Schonert-Reichl, K. A. (2017). Social and emotional learning and teachers. *The Future of Children*, 27(1), 137-155.

- Schleicher, A. (2023). *OECD future of education and skills 2030: Curriculum redesign for 21st century*. OECD Publishing.
- Schnotz, W., & Bannert, M. (2003). Construction and interference in learning from multiple representations. *Learning and Instruction*, 13(2), 141-156.
- Schleicher, A. (2023). *Trends shaping education 2023*. OECD Publishing.
- Schleicher, A. (2023). *World class: How to build a 21st-century school system*. OECD Publishing.
- Smith, J. (2023). *Innovations in textbook development: A global perspective*. Cambridge University Press.
- Strauss, A., Corbin, J. (2021). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. SAGE Publications.
- Tyler, R. W. (1949). *Basic principles of curriculum and instruction*. University of Chicago Press.
- UNESCO. (2020). *Education for Sustainable Development: A Roadmap*. Paris: United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
- Tomlinson, C. A. (2014). *The Differentiated Classroom: Responding to the Needs of All Learners*. ASCD.
- Trilling, B., & Fadel, C. (2009). *21st Century Skills: Learning for Life in Our Times*. Jossey-Bass.
- Voogt, J., & Roblin, N. P. (2012). A comparative analysis of international frameworks for 21st-century competences: Implications for national curriculum policies. *Journal of Curriculum Studies*, 44(3), 299-321.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Harvard University Press.
- WeLearn Learning Services. (2024). Visual design for effective learning: How to improve engagement through stunning graphics. <https://welearnls.com/visual-design-for-effective-learning-how-to-improve-engagement-through-stunning-graphics/>
- Yin, Hong-Biao; Lee, John Chi-Kin & Zhang, Zhiyong. (2019). *Teacher Participation in Curriculum Reform in China: A Mixed-Methods Study*. *Teaching and Teacher Education*, 77, 83-93.
- Zhao, Y. (2022). *Who's Afraid of the Big Bad Dragon? Why China Has the Best (and Worst) Education System in the World*. Jossey-Bass.